

Abstract

One of the important questions related to Shiite jurisprudence is whether this jurisprudence is basically individual or social? In other words, is the purpose of this jurisprudence only to resolve the problems of the Muslim or to study its mission? Are the duties and responsibilities of the individual and society together? The title of social jurisprudence, a comprehensive and appropriate title The needs of modern man are to be able to create a new attitude in jurisprudence, to be the key to locking the individuality of jurisprudence and to answer his intellectual gaps in all social aspects of man. This article intends to explore and find the evidence of social thought in Shiite jurisprudence using a descriptive-analytical method. Give. In this regard, after stating the issue and discussing the shortcomings of individual jurisprudence and the nature of social jurisprudence, the reasons The social nature of Shiite jurisprudence has been studied. Finally, it has been concluded that, although in the context of time, individualistic approach has prevailed over Shiite jurisprudence, but a careful study of religious texts and sources shows that this jurisprudence has a social approach.

Keywords: Individual Jurisprudence, Social Jurisprudence, Nature of Social Jurisprudence, Reasons for the Sociality of Jurisprudence

بررسی دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه

مسعود محمدی^۱

عبدالجبار زرگوش نسب^۲

کریم کوخائی زاده^۳

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

چکیده

یکی از پرسش های مهم در ارتباط با فقه شیعه این است که آیا اصولاً این فقه فردی است یا اجتماعی؟ به عبارت دیگر آیا هدف این فقه، تنها حل و فصل مسائل فرد مسلمان است یا رسالت آن بررسی وظایف و تکالیف فرد و جامعه در کنار هم می باشد؟ عنوان فقه اجتماعی، عنوانی جامع و متناسب با نیازهای انسان عصر حاضر است که بتواند ضمن ایجاد نگرشی نو در فقه، مفتاحی بر قفل فردیت فقه بوده و در همه ی شئون اجتماعی انسان، پاسخگوی خلائهای فکری او باشد. این نوشته بر آن است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ادله اندیشه اجتماعی در فقه شیعه را مورد کنکاش و ریشه یابی قرار دهد. در این رابطه، پس از بیان مسئله و بحث از کاستی های فقه فردی و ماهیت فقه اجتماعی، دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. سرانجام این نتیجه حاصل شده که، هرچند در بستر زمان، رویکرد فردگرایانه بر فقه شیعه غالب گردیده، ولی بررسی دقیق نصوص و منابع دینی نمایانگر آن است که این فقه دارای رویکردی اجتماعی است.

کلیدواژه ها: فقه اجتماعی، فقه فردی، ماهیت فقه اجتماعی، دلایل اجتماعی بودن فقه.

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه ایلام.

^۲ دانشیار دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار دانشگاه ایلام

هرچند در متون فقهی گذشته، تقسیم بندی صریح و روشنی در ارتباط با فقه فردی و فقه اجتماعی صورت نگرفته است، اما در یک نگاه کلی می توان گفت، فقه از جمله دانش ها و علوم است که به بررسی هنجارها در عرصه فردی و اجتماعی می پردازد. با این وجود، فقه شیعه در تمام دوران ها، به همت فقهای سترگ خویش در بسیاری از زمینه های فردی، رشد چشمگیری داشته، لیکن، علی رغم توجه خاص اسلام به مقوله مباحث اجتماعی، این حوزه تاکنون به صورت جدی و منسجم مورد توجه متقدمین از فقها قرار نگرفته است. بنابراین، گذشتن از نگاه فردی در فقه و فرد و جامعه را با هم دیدن و مسائل و هنجارهای اجتماعی را با نگاه فقهی و اجتهادی کاویدن، از جمله مباحثی است که امروزه باید مورد تفقه فقها، قرار گیرد. فقه اجتماعی به عنوان بخشی از فقه عام، پدیده های اجتماعی را از منظر حقوق و تکالیف مومنان بررسی می کند و با اندیشه های اجتماعی مسلمین، دارای پیوندهای عمیق معرفتی است و می تواند ظرفیت بالایی را در طرح پرسش ها و ساخت نظریه های نوین و به طور کلی در فرایند تولید علم اجتماعی ایفا کند. گرچه در عصر حاضر، برخی از محققان و اندیشمندان، فقه اجتماعی را از زوایای مختلفی مورد پژوهش قرار داده اند، اما تاکنون به شکلی جامع به بررسی دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه نپرداخته اند. بر این اساس، نگارندگان در راستای توجه به هویت اجتماعی انسان و فراهم نمودن زمینه ی لازم برای توسعه مباحث علمی و پژوهشی در حوزه ی فقه اجتماعی و ترغیب محققان و پژوهشگران برای برداشتن گام های استوار در این مسیر، برخی از دلایل اجتماعی بودن فقه از قبیل: جامعیت شریعت اسلام، اجتماعی بودن دین اسلام، اجتماعی بودن انسان، گستردگی احکام اجتماعی در فقه، تقدیم اولویت های اجتماعی بر اولویت های فردی در فقه و تعلیل های اجتماعی احکام را مورد بررسی قرار داده اند، باشد که مباحث مربوط به این حوزه مورد توجه بیشتری قرار گیرد و در پرتو تلاش های علمی، مراحل تکامل خود را سپری نماید.

2- فقه فردی و کاستی های آن

هر آنچه در ارتباط با اعمال و رفتار و وظیفه مکلف به عنوان یک فرد در فقه مورد بررسی قرار گرفته است، فقه فردی نامیده می شود. (غلامی، 1393: 86)

لازمه گذار از فقه فردی و پرداختن به فقه اجتماعی، بررسی کاستی های فقه فردی است. فقه فردی که میراث فقهای بزرگ از آغاز دوره های فقهی تاکنون است، با وجود مزایای فراوان، دارای کاستی های بسیاری است که مانع توانایی و کارایی واقعی مکتب فقهی شیعه در حل مشکلات اجتماعی جهان امروزی می باشد. در این پژوهش، بخشی محدودی از این نارسایی ها و کاستی ها به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

فقه شیعه در سیر تکاملی خود، به گونه‌ای سامان یافته که برای حفظ دینداری آحاد جامعه اسلامی، برنامه دارد، اما در راستای برابرسازی رفتارهای جمعی با تعالیم الهی دین اسلام، تلاش و کوشش چندانی از سوی فقهای امامیه به عمل نیامده است. این ویژگی که از بارزترین کاستی‌های فقه فردی به شمار می‌آید، موجب شده تا در کاوش‌های فقهی، نگاه بخشی و تجزیه‌ای جایگزین نگاه سیستمی و کلان‌گردد. در این نگاه، تنها مسائل فردی مکلف مورد توجه واقع شده و رابطه او با دیگر افراد جامعه به ورطه فراموشی سپرده شده است. شهید صدر از جمله کسانی است که این کاستی را مورد اشاره قرار داده است. از نظر ایشان، هدف اجتهاد، تطبیق دادن تئوری اسلام در حوزه زندگی فردی و رفتارها و تصرفات شخصی و حوزه زندگی اجتماعی و بنای جوامع انسانی است. با این وجود، آهنگ اجتهاد، اگر چه در آغاز و در تحلیل نظری، هر دو جنبه را وجهه همت خود قرار داده، ولی سیر تاریخی آن در مذهب شیعه، بیشتر به حوزه اول معطوف گردیده است. (صدر، 1374، ج 1: 30؛ 1403ق: 7-8)

نگرش فردی به فقه، پیامدهای منفی بسیاری به همراه دارد. از جمله این پیامدها آن است که فقیه در استنباط خویش، بدون در نظر گرفتن روابط جمعی، تنها تصویر فرد مسلمان را مجسم کرده و برای حل مشکلات او با توجیحات مختلف، قوانین و مقررات شریعت را بر او منطبق می‌کند، حال آن که در اجتهاد و افتاء باید رویکرد فقیه از قبل، مسئله فرد در قالب اجتماع باشد نه صرف مشخص نمودن وظیفه فرد بما هو فرد. به عنوان مثال، نظام بانکی مبتنی بر ربا که در صحنه جامعه وجود دارد، فقیه را به حل مشکل فرد در داد و ستد با بانک‌های ربوی فرا می‌خواند، اینجاست که کاوش به منظور رفع تنگای «فرد مسلمان» از طریق تفسیرهای توجیه‌گرانه صورت می‌گیرد، در حالی که باید اصل نظام ربوی را به عنوان یک مشکل اجتماعی انگاشت، گرچه بتوان برای خود تفسیری خاص پیشنهاد نمود. این تنها بدین خاطر است که فقیه در استنباط خویش تصویر فرد را در نظر گرفته و در صدد حل این مشکل بدان اندازه که به فرد مرتبط می‌شود برمی‌آید. (صدر، 1374: 33)

2-2- غفلت از مسائل نوظهور

غفلت از مسائل جدید و نوپیدا، یکی دیگر از خصلت‌های منفی فقه شیعه به شمار می‌رود. در سیر تاریخی فقه شیعه، به دلایل متعدد از جمله سیطره حکومت‌های ظلم و جور و دور بودن فقها از اداره جامعه، به تدریج رویکرد فردی جایگزین رویکرد اجتماعی در فقه گردیده است. در پرتو این رویکرد، فقه شیعه با مسائل جدید و نوپیدا، چندان مأنوس نبوده و بیشتر، موضوعات سنتی و مسائل فردی، مورد توجه فقها قرار گرفته است. به بیان دیگر در گذشته فقها در آثار و تألیفات خود نسبت به مسائل جدید اجتماعی توجه جدی نداشته‌اند و اکثر تحقیقات آن‌ها پیرامون مسائلی بوده که چندین قرن، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. مقام معظم رهبری از جمله فقهایی است که این کاستی را مورد اشاره قرار داده است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

فقه که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نو ظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه توانایی دارد، لیکن روال کار طوری بوده است که فاضل محقق کارآمد، به این قضیه نپرداخته است. (مشکانی سبزواری ، 1389: 35)

3- ماهیت فقه اجتماعی

یکی از عناوینی که در دوران معاصر برای اشاره به بخش هایی از فقه بارویکرد اجتماعی بکار می رود، فقه اجتماعی است. علم فقه عهده دار معماری حیات اجتماعی اسلامی در ابعاد متنوع آن است یا به تعبیر دیگر، نظام شایسته ی نوع انسانی، وابسته به علم فقه است. (حلی ، 1403، ج 1: 63) هرچند در کتب فقهی یک تعریف جامع، دقیق و منسجم درباره فقه اجتماعی وجود ندارد، اما می توان از بخش وسیعی از مسائل و هنجارهای اجتماعی به فقه اجتماعی تعبیر نمود. به عقیده برخی از صاحب نظران، فقه اجتماعی را درجایی می توان اطلاق نمود که خطاب شارع به اشخاص نباشد، بلکه خطاب شارع متوجه جامعه باشد. به بیان دیگر، در فقه اجتماعی شارع برای جامعه اعتبار و وجودی قائل شده و جامعه را مورد خطاب قرار داده و برای او احکامی صادر نموده است. (فاضل لنکرانی، 1393: 51-53) برخی دیگر از فقه پژوهان، فقه اجتماعی را فقه مسائل اجتماعی می دانند. از نگاه ایشان فقه اجتماعی یعنی فقهی که وارد حوزه مسائل اجتماعی می شود و می خواهد مسائل اجتماعی را مورد فهم و استنباط قرار دهد. در این صورت باید توجه داشت که یک مسئله، گاهی فردی و گاهی اجتماعی است؛ مثلاً بحث حرمت یا حلیت تنباکو، در شرایط طبیعی مسئله ای فردی است؛ اما در مقطع زمانی خاصی، همین بحث به مسئله اجتماعی تبدیل می شود و میرازی شیرازی در مورد آن، فتوای اجتماعی صادر میکنند (علیدوست 1395: 11)

حاصل آن که در فقه اجتماعی، مسائل و پرسمان هایی که رویکرد اجتماعی دارند و موضوع آن ها فعل یک انسان به عنوان یک شخص و یک مکلف خاص نیست، بلکه موضوع آن ها، جامعه، امت و مسائل مربوط به آن، است مورد بررسی قرار می گیرد.

4- دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه

از جمله مباحث مهم و اساسی در حوزه فقه اجتماعی، تبیین ادله اجتماعی بودن فقه امامیه است. جامعیت شریعت اسلام، اجتماعی بودن دین اسلام، اجتماعی بودن انسان، گستردگی احکام اجتماعی در فقه، تقدیم اولویت های اجتماعی بر اولویت های فردی در فقه و تعلیل های اجتماعی احکام از جمله دلایل اجتماعی بودن فقه به شمار می رود که در این بخش از تحقیق مورد اشاره قرار گرفته اند.

1-4- جامعیت شریعت اسلام

یکی از مباحث مهم و بسیار جدی در عرصه فقه شناسی، تبیین قلمرو آموزه های فقهی است. به این معنا که آیا فقه شیعه، همه عرصه ها و شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد، یا تنها بیانگر وظایف

انسان در عرصه زندگی فردی و خصوصی است؟ این ویژگی یعنی جامعیت شریعت اسلام، مورد تأکید فقهای معاصر قرار گرفته است. ایشان در دستاوردهای فقهی خود، علاوه بر بُعد فردی احکام، بُعد اجتماعی آن را نیز مورد توجه قرار داده اند. این امر بدان حد اهمیت دارد که امام خمینی (ره) نگاه یک جانبه به شریعت اسلام را ناشی از تبلیغات گسترده و مستمر بیگانگان و مزدوران آنها، در طول تاریخ می داند. (خمینی، 1369: 19)

قائلین به اجتماعی بودن فقه در استناد به جامع بودن دین اسلام برای اثبات مدعای خود، دلایلی به شرح ذیل را عنوان نموده اند:

یک. یک جانبه بودن یک قانون، منسوخ شدن خود را به دنبال دارد. به بیان دیگر، عوامل مؤثر و حاکم بر زندگی انسان فراوان است. چشم پوشی از هر یک از آنها، باعث ایجاد عدم تعادل می گردد. در نتیجه، مهم ترین رکن بقاء یک مکتب، توجه به همه جوانب جسمی، روحی، فردی و اجتماعی انسان است (مطهری، 1392، ج 3: 190؛ شیروانی، 1377: 382-381). بر این اساس، دین اسلام آن گونه که برخی از افراد ناآگاه و علمای ساده اندیش تحت تأثیر القائات استعمارگران و دست نشاندهاگان آنان گفته اند، تنها منحصر به پاره ای اعمال عبادی و آداب و مراسم شخصی نیست. بلکه نظامی گسترده و فراگیر است... که وظایف انسان را در قبال آفریننده خویش و خانواده و محل زندگی و ارتباطهای سیاسی - اقتصادی... و مسائل دیگری از این قبیل، مشخص نموده است. (منتظری، 1409: ج 1: 279-280)

دو. روایاتی که در آن ها جامعیت نصوص و منابع شریعت اسلام مورد تأکید قرار گرفته است از قبیل حدیث: *إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَاناً كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.* (کلینی، 1407، ج 1: 59)

این روایت بیانگر جامعیت شریعت مقدس اسلام است، به گونه ای که با استناد به آن می توان ادعا نمود، خداوند متعال آنچه را که بندگان به آن نیازمندند، حکم آن را در قرآن کریم بیان نموده است.

سه. در آثار اولیه فقهی شیعی از جمله فقه الرضا، علاوه بر پرداختن به احکام فردی مانند طهارت، نماز، اعتکاف و روزه، بسیاری از مباحث فقهی اجتماعی از قبیل زکات، حج، تجارت، بیع، قرض و ارث مورد توجه قرار گرفته است. (فقه الرضا، 1406) همچنین یکی از فصول کتاب کافی به جامعیت کتاب و سنت در پاسخگویی به تمام احکام و مسائل مورد نیاز مردم اختصاص دارد (امام خمینی، 1434: 26)

پنج. شریعت اسلام، کلیات را روشن، گویا، و صریح بیان داشته و در این عرصه، شریعتی ناطق است، اما در باب حوادث واقعه، نیازهای متغیر، اشکال تنظیم جامعه، شکل روابط خارجی، داد و ستدهای بین المللی، ارتباط با دولتهای غیراسلامی و شکل ارتباطی که عزت جامعه اسلامی خدشه دار نشود، به دلیل این که این مقوله ها در زمان نزول شریعت مطرح نبوده، سکوت نموده و همه را به عهده متدینان به شریعت گذارده است. آنان باید با استنباط، و رد فرع به اصل، دیدگاههای اسلام را در زمینه های یاد شده استخراج نمایند. (نوابی، 1379: 3)

شش. از صدر اسلام تا کنون، قرآن کریم به عنوان اصلی ترین منبع شناخت احکام الهی و سنت یعنی قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) و جانشینان ایشان (مظفر، 1388: 111) به عنوان دومین منبع استنباط احکام

شرعی، مورد توجه و پذیرش فقهای امامیه بوده است. بنابراین، فقه برخاسته از این منابع غنی، تنها جنبه فردی زندگی انسان را در برنمی‌گیرد بلکه جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی او را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر در فقه شیعه، احکام همه امور فردی و خانوادگی و اجتماعی تبیین شده و مسئله‌ای نیست که حکمی ویژه و ثابت نداشته باشد. (صدر، 1396: ج 1: 312)

2-4- اجتماعی بودن شریعت اسلام

یکی دیگر از دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه، اجتماعی بودن شریعت اسلام است. مقایسه شریعت اسلام با سایر شرایع حقه که قرآن نیز به شان آنها اعتنا ورزیده بیانگر این حقیقت است که، اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شانی از شؤون بشری مساله اجتماع را مهمل نگذاشته و هیچ عمل کوچک و بزرگ آدمی را بدون حکم نگذاشته و همه این احکام را در قالب‌های اجتماعی ریخته، و روح اجتماع را به نهایت درجه امکان در کالبد احکامش دمیده است. (طباطبایی، ترجمه المیزان، 1374: ج 4: 149)

برای کسی که قوانین اسلام و ضوابط آن را بررسی کند، تردیدی باقی نمی‌ماند که اسلام دین سیاسی، اجتماعی است و احکام آن به اعمال عبادی محض که هدف آن، تکامل فرد و تأمین سعادت اخروی است منحصر نیست، بلکه اکثر احکام آن مربوط به امور سیاسی و تنظیم اجتماع و تأمین سعادت دنیای مردم است. (منتظری، 1409: ق 2: 247) به عبارت دیگر، بررسی نصوص و منابع دینی، بیانگر این نکته است که دین اسلام در همه موضوعات اجتماعی اعم از حقوق، سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت، حکومت، قضاوت و مجازات و غیره، مداخله داشته و قوانین مخصوصی را در هر باب وضع نموده است. (مجتهد زنجانی و دیگران، 1341: 25)

اسلام برای تنظیم روابط خانوادگی و اجتماعی و جلوگیری از قانون شکنی، حفظ نظم عمومی و رعایت حقوق مردم، قوانین و مقررات گوناگونی را در اشکال مختلفی از جمله عقود، ایقاعات، حدود و... وضع نموده است و روح اجتماع را در همه احکام، حتی احکام عبادی از قبیل نماز، روزه، حج و... دمیده است.

اجرای بسیاری از تکالیف شرعی نیز، در ظرف اجتماع محقق می‌شود و ضرورت تشکیل اجتماع برای اجرای این دسته از وظایف و تکالیف، امری بدیهی است. بسیاری از مسائلی که در ابواب مختلف فقه اسلامی مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرند، جنبه اجتماعی دارند و مسلمانان را برای دخالت در امور اجتماعی مکلف می‌سازند. همچنین بسیاری از عبادات و مسائل فردی مطرح شده در فقه اسلامی نیز، دارای بُعد اجتماعی است. در همه احکام فقهی که جنبه اجتماعی دارند، قید «اجتماع» در آن‌ها به شکل وجوبی یا استحبابی لحاظ شده است؛ در برخی از این احکام مانند «جهاد» قید «اجتماع» در حد کفایت برای دفاع، به طور مستقیم شرط شده است. در دسته‌ای از این احکام، مانند نمازهای واجب یومیه، وصف «اجتماع» را به طور مستقیم شرط نکرده، اما برگزاری آن به صورت جماعت را مورد تأکید فراوان قرار داده است.

از جمله دلایلی که در جهت اثبات اجتماعی بودن فقه شیعه می توان به آن استناد نمود، گستردگی احکام فقهی اجتماعی است. تأمل در آیات قرآن و روایات وارده از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) نشانگر برتری بُعد اجتماعی احکام و دستورات فقهی نسبت به بُعد فردی آن ها است. در واقع دستورات فردی هم در جهت شکل گیری اجتماعی سالم صادر گردیده است، به گونه ای که در احکام صرفاً عبادی، همچون نماز و حج، نیز وجوه سیاسی و اجتماعی مربوط به زندگی دنیا لحاظ شده است.

با بررسی متون و نصوص دینی درمی یابیم که شرع مقدس به دو صورت در مسائل اجتماعی حضور دارد. گاه شارع در مسائل اجتماعی به صورت مستقیم وارد شده است و در حوزه روابط اجتماعی از قبیل: امر به معروف و نهی از منکر، حج، حجاب، حقوق خانواده و... احکام الزامی و ارشادی صادر نموده و اجرای آن دستورات را از مکلفین خواسته است. و گاه به صورت غیر مستقیم و با بیان کلیات، جزئیات را به خود انسان وا گذاشته است، مثل: «لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبَةٍ نَفْسٍ مِنْهُ» (0 عاملی، 1409: ج 14: 572) و «الْأَنْسَاءُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (حلی، 1413، ج 5: 224) «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده: 1) و «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (صدوق، 1413، ج 3: 202) و... که شامل تمامی معاهدات و قوانین اجتماعی می شود و فقها با استناد به این کلیات، احکام و دستورات فقهی اجتماعی بسیاری را صادر نموده اند.

به عبارت دیگر، احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است: از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و هم شهری و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته، تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مرادده با سایر ملل؛ از قوانین جزایی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی و... (امام خمینی، 1434: 25-26)

بنابراین، گستردگی حضور شریعت اسلامی در مسائل اجتماعی امری انکارناپذیر است و برای هر کس که در قوانین و ضوابط اسلام تفحص کند، تردیدی باقی نمی ماند که اسلام دین سیاسی اجتماعی است و ... بیشتر احکامش در ارتباط با سیاست و اداره جامعه و تنظیم قواعد اجتماعی است. (بروجردی، 1416: 52) با این وجود، در عمل و در سلوک فقهی برخی از فقها، دوگانگی میان احکام فقهی فردی و اجتماعی نمایان است. بررسی آثار فقهی این دسته از فقها بیانگر این نکته است که توجه به فقه اجتماعی، در اندیشه های فقهی آنان بسیار کم رنگ است و احکام و دستورات اجتماعی به حاشیه رانده شده و گویی از نظر آن ها، ضرورتی برای پرداختن و پیروی کردن از احکام اجتماعی وجود نداشته است.

امام خمینی (ره) گستردگی احکام اجتماعی در فقه شیعه و غفلت فقها از پرداختن به این احکام را این گونه مورد اشاره قرار داده است: «قرآن و کتاب های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه-چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به

اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است.» (امام خمینی، ۱۴۳۴، متن: ۵)

بنابراین بر هیچ یک از اندیشمندان اسلامی پوشیده نیست که نه تنها شارع مقدس نیاز انسان به احکام الهی برای تنظیم روابط اجتماعی او را نادیده نگرفته و درباره آن بی تفاوت و ساکت نمانده است، بلکه در نصوص دینی و منابع احکام، دلایل روشنی وجود دارد که الهام بخش این باور بوده که شریعت اسلام، دربرگیرنده ی احکام و قوانین اجتماعی فراوانی برای اداره جامعه می باشد.

4-4- اجتماعی بودن انسان

از جمله دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه، اجتماعی بودن انسان است. در استناد به این دلیل برای اثبات فقه اجتماعی می توان گفت:

اولاً: اگرچه حکمای متعالیه درباره اینکه مقتضای طبیعت بشر، غیراجتماعی بودن است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۳۰-۱۳۳) یا انسان طبیعتاً و تکویناً اجتماعی است، (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۳۵) اختلافاتی دارند، اما در این تردید ندارند که انسان برای بقا و زیست خود، نیازمند جامعه است و بدون آن امکان بقا ندارد. بدین ترتیب رابطه انسان با جامعه، رابطه ضرورت است و اگر انسان تکویناً هم گرایش به اجتماع نداشته باشد، اضطراراً و به دلیل ضرورت، چاره ای جز زیست اجتماعی نخواهد داشت. در نتیجه اجتماعی بودن، جزء جدا ناشدنی زندگی انسان است. (ربانی، ۱۴۰۰: ۶۶-۶۷)

قرآن کریم هم با بهترین بیان در آیات متعددی، این حقیقت را مورد اشاره قرار داده است (آل عمران: ۱۹۵؛ فرقان: ۵۵؛ زخرف: ۳۲؛ حجرات: ۱۳؛ و...)

ثانیاً: اولین کسانی که بعد اجتماعی انسان را مورد توجه قرار دادند و مصالح و منافع زندگی اجتماعی به او متذکر شدند، پیامبران الهی بودند. قرآن کریم در آیات مختلفی این مطلب را مورد اشاره قرار داده است: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس: ۱۹) «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، وَآتَزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ، لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا» (بقره: ۲۱۳)

این دو آیه، خبر می دهد که انسان در قدیم ترین عهدش، امتی واحده، ساده و بی اختلاف بوده، سپس در بین افرادش اختلاف پیدا شد و اختلاف هم به مشاجره و نزاع انجامید، لذا خدای متعال انبیا را برانگیخت و با آنان کتاب فرستاد، تا به وسیله آن کتاب اختلافها را بر طرف کنند، و دوباره آنان را به وحدت اجتماعیشان برگردانند، و این وحدت را به وسیله قوانینی که تشریح فرموده حفظ کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۷)

بنابراین، دعوت به اجتماع، دعوتی مستقل و صریح بوده که تنها از ناحیه مقام نبوت شروع شده، و پیامبران آن را در قالب دین به بشر پیشنهاد کرده اند و احکام و قوانینی را برای حفظ روابط اجتماعی او تشریح فرموده اند و تاریخ نیز این موضوع را تصدیق نموده است.

ثالثاً: دینی که برای هدایت و راهنمایی این انسان آمده ، باید اجتماعی باشد به بیان دیگر لازمه اجتماعی بودن انسان ، اجتماعی بودن دین است زیرا دین برای هدایت همین انسان اجتماعی به سوی سعادت و کمال دنیوی و اخروی او آمده است، لذا شایسته است ضمانت لازم برای تأمین کمال و سعادت او را داشته باشد.

رابعاً: انسان موجودی راحت طلب و زیاده خواه است که رفتار او باید به انضباط و نظم درآید (طباطبایی، 1364: 204). از نظر علامه طباطبایی ، دو شیوه برای برقراری نظم و کنترل زیاده خواهی انسان وجود دارد: یکی وضع قوانین و دیگری جامعه پذیری مناسب. (طباطبایی، 1374، ج 4: 174 و 175).

ضرورت وجود قانون و اهمیت آن در زندگی اجتماعی، امری است بدیهی، که مورد قبول عقلای عالم و جوامع متمدن قرار گرفته است. هر اجتماعی برای حفظ نظم و انسجام به قانون نیازمند است. آزادی مطلق و بی حد و مرز انسان، موجب اضمحلال جامعه است. پیشرفت و اداره جامعه، جزء در سایه قوانین و مقررات و وضع محدودیت ها میسر نیست . یعنی افراد یک جامعه برای این که میل به خودسری پیدا نکنند و از زندگی شایسته و مطلوبی بهره مند گردند و به اهداف مادی و معنوی خود برسند، لازم است در رفتار و رفتارشان حدود و مرزهایی را رعایت کنند. اما بحث بر سر این است که چه کسی این حد و مرز را تعیین می کند؟ و کدام قانون، جامعه را به سوی هدف سوق می دهد؟ بشری یا الهی؟

خامساً: قانون گذار باید کسی باشد که نقاط قوت و ضعف انسان و نیازهای اصلی او را بداند و منافع آحاد جامعه را در نظر بگیرد و او جز خدای سبحان نیست. قانون خداوند، بی عیب و نقص است، چون خداوند به همه ذرات پیدا و پنهان جهان هستی آگاه است و حکم قطعی عقل میرهن این است که بندگان را فقط باید قانون الهی اداره کند، و تجاوز از آن جاهلیت است. (جوادی آملی ، 1368 : 55) اما قوانین موضوعه بشری به دلیل آگاهی اندک از زوایای وجودی انسان، کامل نبوده، و همواره به اصلاح و بازنگری نیازمندند. تجربه گذشته تاریخ نیز، دلیل روشنی است بر این که بشر در تدوین قوانینی عاری از عیب و نقص و به تناسب آن در ایجاد جامعه ای قانون مدار ناتوان بوده است، اما قوانین الهی ، با پشتوانه های ویژه خود ، در هر زمان و مکانی، نویدبخش جامعه ای سالم و عاری از عیب بوده اند.

سادساً: از جمله افتخارات شریعت اسلام این است که قانون و نظم را برای بشریت به ارمغان آورده و راه رسیدن به سعادت را در سایه ی عمل به مقررات شریعت معرفی نموده است. چگونه زیستن انسان متدین در طول تاریخ، تنها از طریق تشریح نبوی و تبیین جاننشینان واقعی پیامبر ممکن است و علم فقه متکفل این مهم در آخرین دین الهی است. (بروجردی ، 1429، ج 22: 9)

بنابراین، فقیهی که با انسان اجتماعی مواجه است، همه ابعاد زندگی اجتماعی او را به عنوان یک کل و سیستم در نظر می گیرد و احکامی که حتی در موضوعات خرد و جزئی صادر می کند، با چارچوب نظام اجتماعی و سایر اجزای آن تناسب دارد. (ربانی، 1400 : 68)

از جمله موارد باب تراحم، مواردی است که مصلحت فرد (یعنی حکمی که به خاطر مصلحت فرد است) با مصلحت اجتماع، تراحم و تعارض پیدا می‌کند. هرچند از نظر اسلام همه افراد مساوی هستند ولی وقتی پای ترجیح مصلحت فردی یا اجتماعی در میان است، اسلام در این گونه موارد مصلحت فرد را فدای مصلحت جمع می‌کند. (مطهری، 1399، ج 2: 17)

تقدیم اولویت‌های اجتماعی بر اولویت‌های فردی در لسان روایات و کلام فقها یکی دیگر از دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه به شمار می‌رود. در استناد به این دلیل می‌توان گفت:

یک. اصولاً زندگی شخصی فرد همیشه تابع زندگی اجتماعی او بوده و جامعه قدرت هرگونه تفکری را از افراد تشکیل‌دهنده خود سلب می‌کند. در مقام اجرای قوانین نیز، همواره بین حقوق فردی و اجتماعی افراد تراحم حاصل می‌شود. در تلاقی حقوق فردی و اجتماعی، دین اسلام جهت ایجاد تعادل در جوامع بشری، با اعمال محدودیتهایی در روابط انسانها و ترجیح مصلحت جمعی و عمومی بر مصلحت فردی و شخصی، جامعه بشری را در مسیر تکامل قرار می‌دهد. رعایت مصالح اجتماعی در آیات متعددی از قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته و فرمان شارع مقدس بر حفظ مصالح عمومی اختصاص یافته است (بقره: 179؛ آل عمران: 110؛ انفال، 1؛ عنکبوت 54؛ حج: 72؛ توبه: 31؛ و...)

بنابراین، شریعت اسلام در مرحله تشریح، به حقوق فردی و اجتماعی انسان توأمان نظر داشته و در مرحله اجرای احکام و قوانین، عموماً حقوق اجتماعی را بر حقوق فردی ترجیح داده است.

دو. از جمله اقدامات مهمی که فقها و اندیشمندان اسلامی، به حکم جوازی که اسلام به آن‌ها داده است، انجام داده‌اند، تشخیص اولویت‌ها از جمله اولویت‌های اجتماعی در صورت تراحم با اولویت‌های فردی است. به عنوان مثال، فقها جواز گشودن درب و راه از سوی اشخاص به معابر عمومی را مشروط به عدم اضرار به منافع عام دانسته‌اند: «يجوز فتح باب فی الطريق النافذ و إحداث روشن و سابات ما لم یضرّ بالمارة...» (شهید اول، 1417، ج 3: 339). و در صورت انجام این عمل از سوی اشخاص و رساندن آسیب به منافع عام، قائل به جواز مسدود کردن آن طریق از سوی دیگران شده‌اند: «وجب قلعه لأنه حق لجمیعهم» (طوسی، 1387، ج 2: 291). همچنین از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: «إذا اجتمعت حُرْمَتَانِ طَرِحَتِ الصُّغْرَى لِلْكُبْرَى». یعنی اگر در یک امر واحدی، منفعتی عمومی و ضرری شخصی به صورت توأمان جمع باشد، منفعت عام مقدم می‌شود. (ابن اثیر، ج 1: 374). ابن‌منظور در لسان العرب ذیل روایت: «إذا اجتمعت حُرْمَتَانِ طَرِحَتِ الصُّغْرَى لِلْكُبْرَى» به نقل از قتیبی آورده است: هرگاه در یک امری، منفعتی عمومی و ضرری فردی و شخصی جمع باشد، منفعت عام مقدم می‌شود. ایشان در ادامه برای تقدیم مصالح اجتماعی بر مصالح فردی این مثال را ذکر نموده که هرگاه نهی برای آشامیدن مردم جاری باشد و در مجرای آن دیواری و حمّامی برای شخصی وجود داشته باشد که این نهر برای آن مضر باشد، به خاطر این ضرر شخصی، منفعت عمومی کنار رها نمی‌شود. (ابن‌منظور، 1414، ج 12: 129). اما، علاوه بر آن چه به عنوان مؤید اقدام فقها مبنی بر تقدیم اولویت‌های اجتماعی بر اولویت‌های فردی بیان شد، شاید دلیل اصلی این موضوع حکم عقل باشد: «و أما ملاحظة الأهمية، فلأنها حکم عقلي عند تراحم الجهات» (سبزواری، 1413، ج 11: 372).

سه. فقه شیعه از ابتدا تا کنون، پیوندی ناگسستنی با مصلحت داشته و احکام فقهی بر پایه مصلحت بنا شده اند. متقدمین و متأخرین از فقهای شیعه، احکام یا متعلقات آنها را تابع مصالح یا مفاسد نفس‌الامری دانسته‌اند. (شهید اول، ج 2: 138؛ فاضل مقداد، 1403: 7). برخی از فقهای شیعی معاصر نسبت به رعایت مصالح احکام، اهتمام ویژه ای داشته و با مقدم داشتن مصلحت بر هر امر دیگری، غفلت از آن را از موجبات شکست اسلام معرفی نموده اند (امام خمینی، 1389، ج 21: 335). برخی از ایشان بابت جدید و مستقل در «مصلحت اجتماعی» گشوده اند و به اثبات ارجح بودن آن در مقابل مصلحت فردی و شخصی پرداخته اند. این گروه از فقها در کشاکش بین اولویت های فردی با اولویت های اجتماعی، در بسیاری از موارد به دلایل مختلفی از جمله رعایت اخلاق اجتماعی، حفظ امنیت اجتماعی و...، با تکیه بر پاره ای از مستندات فقهی از قبیل: تقدیم اهم بر مهم، جلوگیری از اختلال نظام و... دفاع از حوزه عمومی و حفظ مصالح جمعی را بر مصالح فردی مقدم نموده اند.

چهار. فقهای شیعه در ترجیح مصلحت اجتماعی و عمومی بر مصلحت فردی و شخصی به دو قاعده اختلال نظام و تقدیم اهم بر مهم استناد نموده اند. قاعده وجوب حفظ نظام، نه تنها با اجماع ثابت شده است (محقق داماد، 1406، ج 2، ص 90)، بلکه برخی از فقها با استناد به روایات، به اثبات آن پرداخته اند. (مکارم شیرازی، 1411، ج 1: 221). ضرورت برقراری نظم در جامعه اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که نه تنها بر اساس نصوص اسلامی بلکه بعنوان یک ضرورت عقلی مورد اتفاق فقهاء اسلام قرار گرفته است، تا آنجا که اختلال نظام را یکی از ادله حاکم بر سایر احکام و مقررات اسلامی بشمار آورده‌اند و در هر موردی که حکمی از احکام اسلام موجب اختلال نظام گردد آن را منتفی و بعنوان ثانوی بی اثر تلقی نموده‌اند (عمید زنجانی، 1421، ج 2: 160).

بنابراین، مصالح و مفاسدی که بنیاد احکام شرعی بر پایه آنها استوار است، همه در یک سطح نیستند و برخورد مصالح عمومی با مصالح فردی، از موارد باب تزامم و تقدیم اهم بر مهم به شمار می رود که قاعده‌ای عقلی است و مقتضای خالی بودن آن از تخصیص، این است که در همه جا پیروی از اهم لازم است و همه عقلا آن را درک می کنند و به آن ملتزم می شوند (جوادی آملی، 1368: 245)؛ به بیان دیگر در صورت دائر شدن امر بین اهم و مهم حکم عقل به امثال اهم به دلیل اهمیت آن و ترک مهم از امور بدیهی به نظر می رسد (سبحانی، 1423، ج 2: 423). براین اساس، تقدیم مصالح اجتماعی به عنوان حکم اهم بر مصالح فردی به عنوان حکم مهم در صورت تزامم بین آن ها با استناد به این قاعده ضروری به نظر می رسد.

6-4- تعلیل های اجتماعی احکام

یکی دیگر از دلایل اجتماعی بودن فقه شیعه، تعلیل های اجتماعی احکام است. این امر، موضوعی است که به تبعیت از نصوص دینی، مورد توجه اندیشمندان اسلامی نیز قرار گرفته است. کتاب علل الشرائع از جمله اولین آثاری است که در این خصوص نگاه شده است. در این کتاب ابواب مختلف فقه از احکام فردی تا اجتماعی مورد تعلیل قرار گرفته است. به علاوه، در سایر متون روایی شیعه نیز، احادیث بسیاری از معصومین (ع) در این زمینه وارد شده که برای اثبات اجتماعی بودن فقه برخاسته از سنت می توان به چند دسته از این روایات استناد نمود:

یک. دسته اول روایاتی که مستقیماً مسائل اجتماعی را مورد تعلیل قرار داده‌اند. برای مثال، یکی از دستورات فقهی که جنبه اجتماعی آن غلبه دارد، پرداخت زکات است. محمد بن سنان از امام رضا (ع) روایت می‌کند: *أَنَّ عَلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوَّةِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ* (صدوق، 1386، ج 2: 369) در تعلیل روایت آمده است: زیرا خداوند متعال تندرستان را مکلف کرد که به امور افراد بیمار و از کار افتاده رسیدگی کنند، چنان که فرمود: «هر آینه شما در داراییها و جانهایتان آزمایش می‌شوید» آزمون در اموالتان، پرداخت زکات است ... با پرداخت زکات... ناتوانان مشمول رأفت و مهربانی قرار می‌گیرند و به بینوایان مهر ورزی می‌شود و توانگران، به همدردی و تقویت تهیدستان و کمک به امور دینی آنان تشویق می‌شوند.

همان گونه که می‌نگرید، دستور پرداخت زکات امری اجتماعی است و تعلیل بیان شده در ذیل آن نیز تعلیلی کاملاً اجتماعی به شمار می‌رود.

در یکی دیگر از این دسته روایات، معاویه بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرموده‌اند: *إِذَا كُنْتَ إِمَامًا أَجْرَانُكَ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ مَعَكَ ذَا الْحَاجَةِ وَ الضَّعِيفَ وَ الْكَبِيرَ*. (کلینی، 1407، ج 3: 310) نکته مهم در این تعلیل اجرای حکم الهی و سرعت بخشیدن به نماز جماعت با توجه به شرایط گروه‌های ذکر شده در روایت و مراعات حال مردم در بحران‌ها و مشکلات بوده که مسئله‌ای کاملاً اجتماعی است.

دو. دسته دوم روایاتی که بعد اجتماعی احکام ظاهراً فردی را مورد اشاره قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، زراره از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: *صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعَصْرَ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ صَلَّى بِهِمُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْأَخْرَةَ قَبْلَ سُقُوطِ الشَّقِيقِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فِي جَمَاعَةٍ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِتَسْبِيحِ الْوَقْتِ عَلَى أُمَّتِهِ*. (طوسی، 1390، ج 1: 271)

در این روایت، علت جمع بین الصلاتین از جانب رسول اکرم (ص)، توسعه بر مردم (توجه به جمع) بیان شده، تا مردم در صورت تمایل، بتوانند نمازهای خود را بدون فاصله به جا آورند و از نظر زمان در تنگنا قرار نگیرند.

بنابراین، این گونه تعلیل‌ها بیانگر آن است که شریعت اسلامی و فقه برخاسته از آن، صرفاً جنبه فردی نداشته بلکه اهتمام ویژه‌ای نسبت به بعد اجتماعی زندگی انسان دارد و در صورت تراحم بین منافع فردی و منافع اجتماعی، منافع جمعی را بر منافع فردی ترجیح می‌دهد و این موضوع دلیل محکمی بر اجتماعی بودن فقه شیعه به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

هرچند در گذشته نگاه فقهاء غالباً متوجه وظایف فردی مکلفین بوده و در پژوهش‌های فقهی ایشان نگرش اجتماعی به نصوص دینی و ارائه‌ی رهنمود برای جامعه، کم‌تر دیده می‌شود. اما فقه، از جمله دانش‌ها و علوم است که به بررسی هنجارها در عرصه فردی و اجتماعی می‌پردازد. ادله اثبات اجتماعی بودن فقه عبارتند از:

1- شریعت اسلام، تنها منحصر و محدود به احکام عبادی و دستورات اخلاقی نیست، بلکه همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان را در برمی‌گیرد. بررسی نصوص و منابع دینی، بیانگر این واقعیت است که دین اسلام

در همه موضوعات از جمله: عبادات، معاملات، اجتماعیات، اقتصادیات و... مداخله نموده و قوانین مخصوصی را در هر باب وضع نموده است.

2- مقایسه شریعت اسلام با سایر شرایع آسمانی، بیانگر این حقیقت است که، اهتمام به امر اجتماع در حکومت و نظام اسلامی بیش از هر نظام دیگر است. اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و در هیچ شانی از شؤون بشری مسأله اجتماع را مهمل نگذاشته است. اجرای بسیاری از تکالیف شرعی نیز، در ظرف اجتماع محقق می شود و ضرورت تشکیل اجتماع برای اجرای این دسته از وظایف و تکالیف، امری بدیهی است.

3- انسان موجودی اجتماعی است و سعادت و کمال او در زندگی اجتماعی او رقم می خورد. بنابراین دینی که برای هدایت و راهنمایی این انسان آمده، باید اجتماعی باشد به بیان دیگر لازمه اجتماعی بودن انسان، اجتماعی بودن دین است زیرا دین برای هدایت همین انسان اجتماعی به سوی سعادت و کمال دنیوی و اخروی آمده است، لذا شایسته است ضمانت لازم برای تأمین سعادت و کمال او را داشته باشد.

4- گستردگی حضور شریعت اسلامی در مسائل اجتماعی امری انکارناپذیر است. در نصوص دینی و منابع احکام، آموزه های بسیار و اطمینان آوری وجود دارد که به روشنی، این باور را الهام می کنند که شریعت اسلام، دربرگیرنده ی احکام و قوانین اجتماعی فراوانی برای اداره جامعه می باشد.

5- شریعت اسلام در مرحله تشریح، به حقوق فردی و اجتماعی انسان توأمان نظر داشته و در مرحله اجرای احکام و قوانین، عموماً حقوق اجتماعی را بر حقوق فردی ترجیح داده و مهم ترین دستورات خود از قبیل حج و نماز و جهاد و انفاق و بالاخره هرگونه تقوای دینی را بر اساس اجتماع بنا نموده است.

6- تعلیل های اجتماعی احکام بیانگر آن است که فقه اسلامی صرفاً جنبه فردی نداشته بلکه اهتمام ویژه ای نسبت به بُعد اجتماعی زندگی انسان دارد و در صورت لزوم و تزامم بین منافع فردی با منافع اجتماعی، منافع جمع را بر منافع فرد ترجیح می دهد. حُسن ختام پژوهش حاضر این که، با وجود دلایل مذکور، ممکن است فقه برگرفته از چنین آیینی را اجتماعی ندانیم؟

منابع

قرآن کریم

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (1414 ه. ق). لسان العرب، 15 جلد، بیروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، سوم

اسدی حلی، جمال الدین احمد بن محمد (1407 ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، 5 جلدی، جلد 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی

بروجردی، آقا حسین طباطبایی (1416 ه. ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، در یک جلد، قم - ایران: دفتر حضرت آیه الله، سوم

بروجری، آقا حسین طباطبایی (1429 ه. ق). مترجمان: حسینان قمی، مهدی - صبوری، منابع فقه شیعه، 31 جلد، تهران - ایران: انتشارات فرهنگ سبز، اول

تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۲۳ ه.ق). الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، 3 جلد، قم - ایران: مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول

جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، 5 جلد، قم - ایران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، اول

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۴). تفسیر موضوعی قرآن، تهران: مرکز نشر اسراء

----- (۱۳۶۸). ولایت فقیه: رهبری در اسلام، جلد اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم

----- (۱۳۷۲ ش). ولایت فقیه، تهران: رجاء

حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ه.ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، 9 جلد، قم - ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم

حلی، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۳ ه.ق). نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة، در یک جلد، قم - ایران: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - ره، اول

خمینی، روح‌الله (۱۴۳۴ ه.ق)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی) (موسوعه الإمام الخمینی 21)، 1 جلد، ایران - تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی (قدس سره)، چاپ: 29

----- (۱۳۶۹). شؤون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم

----- (۱۳۸۹ ه.ش). صحیفه امام، 22 جلد، ایران - تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) ، چاپ: 5

دارینی، علی (۱۳۸۰ ش). «واپژوهی مصلحت و جایگاه فقهی آن»، مجله راهبرد، شماره 19، بهار.

ربانی، محمدباقر (۱۴۰۰ ش). درآمدی بر فقه اجتماعی، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ اول

زنجانی، عباس علی عمید (۱۴۲۱ ه.ق). فقه سیاسی (عمید)، 3 جلد، تهران - ایران: انتشارات امیر کبیر، چهارم

سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحكام (للسبزواری)، 30 جلد، قم - ایران: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیة الله، چهارم

شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۱۱ ه.ق)، القواعد الفقهیة (لمکارم)، 2 جلد، قم - ایران: مدرسه امام امیر المؤمنین - علیه السلام، سوم

شیروانی، علی (۱۳۷۷). معارف اسلامی در آثار شهید مطهری. چاپ چهارم. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی

صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق). الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، در یک جلد، بیروت - لبنان: دار التعارف للمطبوعات، هشتم

- (1374). روند آینده اجتهاد ، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، 56 جلد، قم -
 ایران : مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام ، اول، ه ق
 طباطبایی، سید محمد حسین (1364)، اصول فلسفه و روش رئالیسم ، تهران : صدرا
- (1374 ش). ترجمه تفسیر المیزان ، مترجم: موسوی همدانی سید محمد باقر، قم:
 دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم ، چاپ پنجم
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (1390 ه ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، 4 جلد، تهران - ایران :
 دار الکتب الإسلامیة، اول
- (1387 ه ق). المبسوط فی فقه الإمامیة، 8 جلد، تهران - ایران: المکتبه
 المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة ، سوم
- شہید اول، عاملی، محمد بن مکی (1417 ه ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، 3 جلد، قم - ایران: دفتر
 انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم
- القواعد و الفوائد، 2 جلد، قم - ایران : کتابفروشی مفید، اول
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (1409 ه ق). وسائل الشیعہ، 30 جلد، قم - ایران : مؤسسه آل البيت علیهم
 السلام، اول
- علیدوست، ابوالقاسم (1395). نشست علمی در مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) با عنوان ظرفیت شناسی
 اصول فقه موجود در فقه اجتماعی
- غلامی، نجفعلی؛ میراحمدی، منصور (1393). فقه فردی و فقه حکومتی بایسته ها و کاست یها، [سیاست
 متعالیه ، بهار ، شماره 4](#)
- فاضل لنکرانی، محمد جواد (1393). فقه ودستاورد های توسعه، مجله گفتمان الگو، شماره 6
 قمی، علی بن ابراهیم (1367 ش). تفسیر قمی، قم: دار الکتب، چاپ چهارم.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (1386 ه ق). علل الشرائع، 2 جلد، قم - ایران : کتابفروشی داوری ،
 اول
- (1413 ه ق). من لا یحضره الفقیه، 4 جلد، قم - ایران : دفتر انتشارات
 اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم
- کلینی، ابو جعفر (1407 ه ق). محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، 8 جلد، تهران - ایران : دار الکتب
 الإسلامیة، چهارم
- گام به گام با امام (1396). موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، دوازده جلدی، چاپ اول
- مشکانی سبزواری، عباسعلی. مقدمه ای بر فقه اجتماعی شیعه از نگاه مقام معظم رهبری، [کاوشی نو در
 فقه ، پاییز 1389 ، ش 65](#)
- مطهری ، مرتضی (1399). اسلام و نیازهای زمان، ج 2، انتشارات صدرا

-----فقه و حقوق (مجموعه آثار)، نرم افزار نور، 3 جلد، قم - ایران، اول

----- (1392). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا

مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام (1406ق). الفقه‌فقه‌الرضا. 1 جلد. تحقیق و تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام. مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

موسوی مجتهد زنجانی، سیدابوالفضل و دیگران (1341 ه. ش). بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری (1409 ه. ق). مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، مبانی فقهی حکومت اسلامی، 8 جلد، قم - ایران: مؤسسه کیهان، اول

نوایی، علی اکبر (1379). گستره عقلانیت، اندیشه حوزه، شماره 22

یزدی، سید مصطفی محقق داماد (1406 ه. ق). قواعد فقه (محقق داماد)، 4 جلد، تهران - ایران: مرکز نشر علوم اسلامی، دوازدهم